

بیاد پروفیسور شاخت

جهان خاورشناسی یکی از مردان بزرگ خود را در روز جمعه اول اوت ۱۹۶۹ از دست داد این مرد پروفیسور ژوزف شاخت رئیس شعبه فرهنگ و زبانهای خاورمیانه دانشگاه کلمبیا امریکا بود .

شاخت در سال ۱۹۰۲ در آلمان متولد شد و در سن بیست و یکسالگی موفق باخذ درجه دکتری گردید و در بیست و پنجسالگی استاد دانشگاه فریبرگ شد و جوانترین استاد در کشور آلمان محسوب می گشت. در زمان هیتلر از آلمان بیرون آمد و مدتی در دانشگاه قاهره (فؤاد اول آن زمان) تدریس می کرد او در قاهره مقالات مفیدی در مجله دانشکده ادبیات نوشت و از این گذشته با همکاری ماکس مایر هوف برخی از کتبهای فلسفی و طبی عربی را منشر ساخت از آن جمله کتاب خمس رسائل که مکاتبات میان ابن بطلان بغدادی و ابن رضوان مصری است. او سپس با انگلستان آمد و تبعه آن کشور گردید و از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳ بعنوان استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه اکسفورد تدریس کرد و سپس مدتی در الجزیره بتدریس پرداخت و دانشگاه الجزیره عنوان دکتری افتخاری با و تفویض نمود .

شاخت در سال ۱۹۵۷ برای یکسال تدریس به کلمبیا دعوت شد و در ۱۹۵۹ بعنوان استاد رسمی و دائمی آن دانشگاه درآمد و نیز بطور غیردائم در دانشگاههای هاروارد ، پرینستون، میشیگان، منسوتا خطابه های علمی ایراد کرد. او یکی از سه تنی بود که بر چاپ جدید دائره المعارف اسلام نظارت دارند و نیز مجله مطالعات اسلامی *Studia Islamica* که در پاریس مدت مدیدی است منتشر می شود زیر نظر او و پروفیسور برونشویک اداره می شد. از شاخت تألیفات فراوانی بزبانهای آلمانی و فرانسه و انگلیسی باقی مانده که مهمترین آنها اساس فقه اسلامی *The Origins of Muhammadan jurisprudence* است که چهارمین چاپ آن در ۱۹۶۷ منتشر گشته و همچنین کتاب مقدمه ای بر حقوق اسلامی است : که دومین چاپ آن در ۱۹۶۶ صورت گرفته است .

گذشته از این او برخی از متون عربی در رشته فقه را چاپ کرده که از آن جمله اختلاف القهای طبری و کتاب الحیل شیبانی است نگارنده برای نخستین بار شاخت را در آغاز فروردین ۱۳۴۵ در شهر فیلا دلفیا ملاقات کرد در آن ایام اعضای انجمن خاورشناسی امریکا در آن شهر گرد آمده بودند تا آخرین تحقیقات علمی خود را بر سایر اعضای انجمن عرضه دارند موضوعی را که بنده انتخاب کرده بودم عبارت بود از «یادداشت هایی درباره طب روحانی رازی» پس از القاء خطابه شاخت خواهش کردم که نسخه ای از مقاله خود را بایشان بدهم و سپس طی نامه ای درخواست نمود که آن مقاله را تکمیل کنم تا در مجله «مطالعات اسلامی» در پاریس منتشر گردد آن مقاله بلطف پروفیسور شاخت در ۱۹۵۷ خارج از نوبت در آن مجله منتشر گردید و این موجب شد که بسیاری از خاورشناسان با من آشنائی پیدا کنند و صورت فارسی آن مقاله نیز

درمجله دانشکده ادبیات تحت عنوان «رازی درطب روحانی» منتشر گشت .
 آخرین باری که ساخت راملاقات کردم درخرداد ۱۳۴۷ درلندن بود که من ازکانادا مراجعت می کردم و چند روزی درلندن ماندم . خانم لمتون رئیس قسمت فارسی دانشگاه لندن ازبنده و ساخت دعوتی بعمل آورد . در این مجلس کتاب «ناصر خسرو و اسماعیلیان» تألیف برتلس را (ترجمه فارسی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) برای اولین بار دیدم و مدتی سخن درباره ناصر خسرو بود و من از جهت آنکه ساخت علاقه مند به وضع علمی زمان ناصر خسرو بود در باره اشارات ناصر خسرو به علما و فقها و متکلمین زمان خود و عقائد آنان شمه ای صحبت کردم که تمام آن مطالب برای ساخت بی سابقه بود از من خواهش کرد که این موارد را با ذکر موضوع و صفحه از آثار ناصر خسرو استخراج کنم و برای او بفرستم تا در مقالات و آثار خود بآنها استناد جوید من این عمل را انجام دادم ولی او هرگز از این یادداشتها استفاده نکرد لذا مناسب دیده شد که بیاد بود او این یادداشتها بهمان کیفیت که برای او فرستاده شده درمجله شریف یغما منتشر گردد .

ققها لقبان

و امروز ققها لقبان دین اسلام همی گویند اگر کسی گوید امروز همی از آمدن آفتاب پدید آید یا من بدانم که کدام سقاره رونده است و کدام ثابت است او کافر است و جهل را بر علم برگزیده اند و همی گویند ما را با چون و چرائی آفرینش کار نیست» (۱) مقایسه شود با :

جهان را بنا کرد از بهر دانش
 خدای جهاندار و بی یار و یاور
 تو گوئی که چون و چرارانگویم
 همین است نزدیک من مذهب خر (۲)

علماء لقبان

و بعلت کافر خواندن این علماء لقبان مرکسانی را که علم آفرینش دانند جویندگان چون و چرا خاموش گشتند و گویندگان این علم خاموش ماندند و جهل بر خلق مستولی شد خاصه بر اهل زمین ما که خراسان است و دیار مشرق» (۳) مقایسه شود با :

گنج علمند و فضل اگر چه ز بیم
 در فراز و دهان بمسمارند (۴)
 و همچنین :

خاک خراسان که بود جای ادب
 معدن دیوان ناکس اکنون شد
 حکمت را خانه بلخ بود و کنون
 خانه شیران و بخت وارون شد (۵)

۱ - ناصر خسرو : جامع الحکمتین (تهران ۱۳۳۲ ش)، ص ۱۲

۲ - ناصر خسرو : دیوان (تهران ۱۳۰۷ - ۱۳۰۴ ش) ، ص ۱۶۹

۳ - ناصر خسرو : جامع الحکمتین ، ص ۱۵ - ۴ ناصر خسرو : دیوان ، ص ۱۶۹

۵ - دیوان ۱۰۲

فقه

و مرهوسها را بهوای مختلف خویش ریاست جویان اندردین استخراج کرده و فقه نام نهاده و مردانایان را بعلم حقایق و مرینندگان را بعشمت بصائر و مرجوینندگان حق را و جداکنندگان جوهر باقی ثابت را از جوهر فانی مستحیل ملحد و بددین و قرمطی نام نهاده، (۶) مقایسه شود با :

فقه است مران بیهده را سوی شما نام

کان را همی از جهل شب و روز بخائید (۷)

و همچنین :

نام نهی اهل علم و حکمت را را فضا و قرمطی و معتزلی (۸)

فقهها و رشوت

این رشوت خواران فقهها اندشما را
از بهر قضا خواستن و خوردن رشوت
رشوت بخورند آنچه رخصت بدهندت
مقایسه شود با :

ان جنتهم فارغاً لزوك فی قرن وان رأوا رشوة افتوك بالرخص (۱۰)

حیلت و رخصت

کتب حیلت چون آب زبرداری
بر کسی چون زقضا سخت شود بندی

مفتی بلخ و نشابور و هری زانی
تو مرانرا بیکی نکته بگردانی (۱۱)

ای حیلت سازان جهلاء علما نام
چون خصم سر کیسه رشوت بگشاید

کز حیله مرا بلیس لعین راوزرائید
در وقت شما بند شریعت بگشائید (۱۲)

رخصت و حیلت مهارهای تو شد
حیلت و رخصت هبل نهاد ترا

تو ز پس این مهارها جملی
تو تبع مکر و حیله هبلی (۱۳)

و نیز ص ۲۴۶ آمد که او کتب فتاوی و حیل ساخت الخ.

- ۶ - ناصر خسرو : زاد المسافرین (برلن ۱۳۴۱) ، ص ۳ - ۷ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۱۲۵ - ۸ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۴۴۸ - ۹ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۹۷ - ۱۰ - ابن ابار : المقتضب (قاهره ۱۹۵۸) ، ص ۱۱ - ۱۱ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۴۳۰ - ۱۲ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۱۲۴ - ۱۳ - ۴۴۸

بو حنیفه ، صاحب رأی ، نعمان

از بیم سپاه بو حنیفه بیچاره و مانده در حصارم (۱۴)

o

می جو شیده حلالست سوی صاحب رأی شافعی گوید شطرنج مباحست بیاز (۱۵)

o

همه افسار بدانند به نعمان تو بکوشش مقایسه شود نام و لقب با: «فی اخبار ابی حنیفه واصحابه المراقیین اصحاب الرأی» (۱۷) وهم چنین:

و فقیهاً افکاره شدن للنعمان مالم یشده شعر زیاد
فالمراقی بعده للحجازی قلیل الخلاف سهل القیاد (۱۸)

امام کاغذ مال، مختصر

یکیت گوید خواجه امام کاغذ مال یکی فریسته بود او بصورت بشری
امام مفتخر بلخ قبة الاسلام طریق سنت را ساختست مختصری (۱۹)
امام کاغذ مال: ابوبکر الوراق الزاهد المشهور من اهل بلخ شارح مختصر
الطحاوی؟ (۲۰) مختصر: الطحاوی، الکرخی، الحصان، القدوری؟

می جو شیده ، باده پخته ، سبکی پخته

می جو شیده حلالست سوی صاحب رأی شافعی گوید شطرنج مباحست بیاز (۲۱)

باده پخته حلالست بنزد تو که تو بر مذهب بو یوسف و نعمانی (۲۲)

رخست سبکی پخته داد یکی دام دیگر دامی حدیث عشرت غلمان (۲۳)
مقایسه شود با:

علیک بمطبوخ النبید فانه حلال اذالم یخطف العقل والفهما
ودع قول من قد قال ان قلیله معین علی الاسکار فاستویا حکما (۲۴)

۱۴ - ناصر خسرو: دیوان ، ص ۲۷۶

۱۵ - ، ، ، ، ۲۰۲ ، ۱۶ - ناصر خسرو : دیوان، ص ۴۵۳

۱۷ - ابن الندیم : الفهرست (قاهره . المطبعة الرحمانية) ، ص ۲۸۴

۱۸ - ابوالعلاء المعری : شرح التنویر علی سقط الزند (قاهره مطبعة مصطفى محمد) ،

ج ۱ ص ۳۰۸ - ۱۹ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۷۵

۲۰ - مقدمة مختصر الطحاوی ، ص ۸ و ۹ از ابوالوفاء الافغانی وابن الندیم، ص ۲۹۳

۲۱ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۲۰۲ - ۲۲ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۴۳۰

۲۳ - ، ، ، ، ص ۳۴۸

۲۴ - ثعالبی : یتیمه الدهر (قاهره ۱۳۶۶) ، ج ۴ ص ۳۱۰

و همچنین: «ابوحنیفه گفت... و مطبوخ که دوسیک (= سه یک، ثلث) از آن بشود و سیک
بماند خوردن آن مباح است» (۲۵) و نیز مقایسه شود با: «میبختج (۲۴) و مثلث (۲۷)»

فقیه بلخ و مسأله رؤیت خدا

گوئی که فلان فقیه گفتست آن فخر امام بلخ بامین
کاین خلق خدای را به بیند برعرش بروز حشر همگین (۲۸)
مقایسه شود با آیه‌ای که اشاعره در مسأله رؤیت با آن استدلال می‌جویند:
«وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره» (۲۹)

شافعی، ابوحنیفه، حنبلی، مالک

شافعی گفت که شطرنج مباحست مدام کج مبارزید که جز راست نفرموده امام
بوحنیفه به ازو گوید در باب شراب که ز جوشیده بخورتا نبود بر توحرام
حنبلی گفت که گر آنکه بغم درمانی بستۀ بنگه تناول کن و سرخوش بخرام
گر گنی پیروی مفتی چارم مالک اوهم از بهر تو تجویز کند و طی غلام
بنگه و می می خور و... می کن و می باز قمار که مسلمانی ازین چار امامست تمام (۳۰)

* * *

می جوشیده حلالست سوی صاحب‌رای شافعی گوید شطرنج مباحست بیاز
صحبت کودک ساده زنج را مالک نیز کردست ترارخصت و دادست جواز
می وقمار و لواطه بطریق سه امام مرترا هر سه حلالست هلاسر بفر از (۳۱)
مقایسه شود با: «و یروی عن المالکیة انهم يستحلون اللواط بالممالیک و ان الشافعیة یجیزون
القمار بالشطرنج و ان الحنفیة یجیزون شرب الخمر و ان الروافض یجیزون المتعة».

قال المعری یدکر هذه المذاهب :
الشافعی من الائمة واحد
و ابو حنیفة قال و هو مصدق
شرب المنصف والمثلث جائز
و اجاز مالک الفتح تطرفاً
واری الروافض قد اجاز و ائمة
و لدیهم الشطرنج غیر حرام
فیما یفسره من الاحکام
فا شرب علی امن من التام
و هم دعائم قبة الاسلام
بالقول لا بالعقد و الابرام

۲۵ - مبیندی : کشف الاسرار و عدة الابرار (تهران ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱) ، ج ۳ ص ۲۲۴

۲۶ - مفیدالعلوم و مبیند الهموم (رباط الفتح ۱۹۴۱) ، ص ۷۸

۲۷ - رجوع شود به صفحه ۵ بیت سوم ۲۸ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۳۱۳

۲۹ - سورة القيامة ۲۲ ۳۰ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۵۰۵

۳۰ - ناصر خسرو : دیوان ، ص ۵۰۵ ۳۱ - و و ص ۲۰۲

فاسق و لطا و اشرب و قاهر و حاجج
 و نیز مقایسه شود با : « ان الحد لا يلزم من يلوط بغلام مملوك » (۳۳)
 « ... و عن لعب الشطرنج اذا سلم المال من الخسران و الصلاة عن النسيان فذلك
 انس بين الخلان » (۳۴)

کتاب فتاوی و حیل

آن مرد که او کتب فتاوی و حیل ساخت
 بر صورت ابدال بد و سیرت دجال
 حیلت نه ز دینست اگر برره دینی
 حیلت مسکال ایچ و حذر دار زمحتال
 گر دام نبودیش چنین حیلت ورخصت
 این خلق نپذیرفتی از وحد ثنا قال (۳۵)

قیاس ، رای

رای ترا راه نیست در سخن من
 گرتو براه قیاس و مذهب رائی (۳۶)

تا متابیع بوم رسول تسرا
 نروم با مراد خویش و قیاس (۳۷)

بر قیاس خویش دانی هیچ کایزد در کتاب
 از چه معنی چون دوزن کرد دست مردی را بها
 و ز نا کردن چو کشتن نیست از روی قیاس

هر دو را کشتن چو یکدیگر چرا آمد جزا
 و ز قیاس تو رسول مصطفائی نیز تو
 زانکه مردم بود همچون تو رسول مصطفی
 و ز قیاس تو چو با پرند پرنده همه

پر دارد نیز ماهی چون نبرد بر هوا (۳۸)
 و مقایسه شود با : دیوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین، النساء / ۱۱
 الذانیة والزانی فاجلدوا اکل واحد منهما مائة جلدة، النور / ۲

قیاس عقلی ، قیاس حججی ، قیاس هستوی

بیاموزی قیاس عقلی از حجت
 اگر مرد قیاس حججی هستی (۳۹)

۳۲ - نشوان الحمیری : الحورالعین (قاهره ۱۸۴۷) ، ص ۲۶۳

۳۳ - سبکی : طبقات الشافعیة (قاهره المطبعة الحسینیة) ؛ ج ۳ ص ۱۸

۳۴ - د و د و د ص ۱۸۲

۳۵ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۲۴۶ ۳۶ - دیوان ناصر خسرو ص ۱۹

۳۷ - دیوان ناصر خسرو ص ۲۰۶ ۳۸ - دیوان ناصر خسرو ص ۲۵

۳۹ - دیوان ناصر خسرو ص ۴۷۳

هر کرانوگشت مادر او کهن گردد بلی همچنین آید بمعکوس از قیاس مستوی (۴۰)
 قیاس عقلی - برهان (۴۱) قیاس حجتی - قیاس منطقی (۴۲) قیاس مستوی - عکس مستوی (۴۳)
 قیاس فقهی - تمثیل منطقی (۴۴)

تشبیه و تعطیل

حکمت از حضرت فرزند نبی باید جست

پاک و پاکیزه ز تشبیه و ز تعطیل چو سیم (۴۵)
 مقایسه شود با : «داعی که او مادر مستحبی است مرفزند نفسانی خویش را از آلیشاه
 نفس کان جهل و شک است و تشبیه و تعطیل پاکیزه کند بسخنان عقلی» (۴۶)
 «و خیر آرند از امام جعفر الصادق علیه السلام که از وی پرسیدند که تعطیل است یا تشبیه؟
 او گفت «منزله بین المنزلین» (۴۷) «کالتوحید المتوسط بین التعطیل والتشریک» (۴۸)

فقیه بلخ و بخارا

غره مشو بدانکه همی گوید بهمان فقیه بلخ و بخارا شد
 زیرا که علم دینی پنهان شد چون کار دین و علم بغوغا شد (۴۹)

 آن را بدو بهل که همی گوید من دیده‌ام فقیه بخارا را
 کان کور دل نیارد پذیرفتن پند سوار دلدل شهبارا (۵۰)

- ۴۰ - دیوان ناصر خسرو ص ۴۶۱ ۴۱ - ابن رشد : فصل المقال و تقریر مابین الشریعة
 والحکمة من الاتصال (لیدن ۱۹۵۹) ص ۷۰۶ و نیز گوید :
 « اکثر اصحاب هذه الملة مثبتون القیاس العقلی الاطائفه من الحسویة و هم محجوبون
 بالنصوص » ص ۸
 ۴۲ - «الموصل الی التصدیق حجة» «انواع الحججة القیاس والاستقراء و التمثیل» تحریر
 القواعد المنطقیه فی شرح الرسالة الشمسیه (قاهره ، ۱۹۴۸) ، ص ۲۴ و ۲۶
 ۴۳ - «العکس المستوی و هو عبارة عن جعل الجزء الاول من القضية ثانيا والثانی اولامع
 بقاء الصدق و الکیف بحالهما» تحریر القواعد المنطقیه ، ص ۱۲۵
 ۴۴ - «التمثیل هو اثبات حکم فی جزئی و حذفی جزئی آخر لمعنی مشترک بینهما و الفقه
 یسمونه قیاسا و الجزئی الاول فرعا و الثانی اصلا و المشترك علة و جامعاً» تحریر القواعد المنطقیه
 ص ۱۶۶ ۴۵ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۳۰۰ ۴۶ - ناصر خسرو : جامع حکمتین
 ص ۲۱۰ ۴۷ - ناصر خسرو : جامع حکمتین ، ص ۳۳ ۴۸ - البیاضی :
 اشارات المرام من عبارات الامام (قاهره ، ۱۹۴۹) ، ص ۴۰
 ۴۹ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۱۴۰ ۵۰ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۱۷

اسم و مسمی

از نام بنامدار ره یساید
 خرسند مشو بنام بی معنی
 چون عاقل تیز هوش بود جویا
 نام تھی است زی خسر د عنقا (۵۱)
 مقایسه شود با: «اما بنام گفتن چیزها فضل نباشد کسی را بر کسی از بهر آنک یک چیز را
 عرب بنامی گوید و ترك بنامی هند بنامی و رومی بنامی و حبشی بنامی» (۵۲) «قال عامة اهل السنة
 و الجماعة الاسم والمسمى واحد و قالت المعتزلة الاسم غیر المسمى (۵۳)

مسألة جبر

اگر کار بود ست و رفته قلم
 و گر ناید از تونه نیک و نه بد
 عقوبت محالست اگر بت پرست
 مقایسه شود با :
 چرا خورد باید به بیهوده غم
 روانیست بر تونه مدح و نه ذم
 بفرمان ایزد پرسند صنم (۵۴)
 ان كان من فعل الكبائر مجبراً
 . . . و ایضاً لوجبره علی فعل ما لم یجزم معاقبه علیه (۵۶).
 فقفا به ظلم علی من یفعل (۵۵)

فقیده گرامیه

گوئید که بدها همه برخواست خدایست
 جز کفر نگوئید چو اعدای خدائید (۵۷)
 کرامی گوید : صواب و خطا و طاعت و معصیت بنده بخواست خدای است (۵۸)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۵۱ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۱۸ - علوم ۵۲ - ناصر خسرو : جامع الحکمتین ، ص ۱۳
 ۵۳ - البزدوی : اصول الدین (قاهره ، ۱۹۶۳) ، ص ۸۸
 ۵۴ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۲۶۲
 ۵۵ - ابوالعلاء المعری : لزوم مالایلم نقل از الجامع فی اخبار ابی العلاء محمد سلیم
 الجنیدی (دمشق ۱۳۸۲ ق) ، ص ۴۰۵
 ۵۶ - سعید بن یوسف الفیومی : الامانات والاعتقادات (لیدن ۱۸۸۰) ، ص ۱۵۲
 ۵۷ - دیوان ناصر خسرو ، ص ۱۲۵
 ۵۸ - ناصر خسرو : جامع الحکمتین ،